

قرآن مبین

(۲۷)

سوره قریش

یاسر محدث مجتهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره قريش

دو روایت در فضیلت سوره:

الرَّسُولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَاعْتَكَفَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِذَا قُرِئَتْ عَلَى طَعَامٍ يُخَافُ مِنْهُ كَانَ فِيهِ الشِّفَاءُ وَلَمْ يُؤْذِ أَكْلُهُ أَبَدًا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۹۴

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر که این سوره را بخواند، خداوند همچون کسی که کعبه را طواف میکند و در مسجد الحرام معتکف میشود، به او پاداش میدهد و چون این سوره بر غذایی خوانده شود که ترس از خوردن آن می‌رود، شفابخش آن غذا شود، به گونه‌ای که خورنده‌اش را به هیچ روی نیازارد.

الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِذَا قُرِئَتْ عَلَى طَعَامٍ (يُخَافُ مِنْهُ صَحٌّ) كَانَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَإِذَا قَرَأَتْهَا عَلَى مَاءٍ ثُمَّ رَشَّ الْمَاءُ عَلَى مَنْ أَشْغَلَ قَلْبُهُ بِالْمَرَضِ وَلَا يَدْرِي مَا سَبَبُهُ، يَصْرِفُهُ اللَّهُ عَنْهُ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۹۴

امام صادق (علیه السلام): هرگاه این سوره بر غذایی خوانده شود که ترس از خوردن آن می‌رود، در برابر هر دردی شفابخش می‌شود و هرگاه آن را بر آبی بخوانند و سپس آن آب را بر کسی بپاشند که قلبش به ناخوشی افتاده و سببش را نمی‌داند، خداوند آن ناخوشی را از او برطرف می‌کند.

اهل سنت سور قریش و فیل را یک سوره می‌دانند. عده‌ای از مفسرین شیعه نیز بر همین عقیده می‌باشند. تا جایی که برخی از فقها قائلند این دو سوره را نمی‌توان به تنهایی در نمازها خواند. علت این باور غیر از منقولاتی که وجود دارد، آغاز سوره‌ی قریش است که با لام تعلیل شروع شده‌است. ایشان بر این باورند که سوره‌ی قریش ادامه‌ی سوره‌ی فیل است. یعنی ما اصحاب فیل را هلاک کردیم تا قریش در مکه با آسایش الفت بگیرد و زندگی کند. اصل بر این است که یک سوره نباشند، بنابراین اگر بتوان محملی بر آیه‌ی ابتدایی سوره پیدا کرد، قائل می‌شویم که یک سوره نیستند.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی بر خلاف اکثر مفسرین مستندات قائلین را ضعیف می‌داند، و می‌فرماید از روایات تنها برمی‌آید که این دو سوره، و دو سوره‌ی ضحی و انشراح را می‌توان در نماز با هم خواند. در حالی که مابقی سور قرآن را نمی‌توان در نماز با هم قرائت کرد. عبارت ایشان در المیزان این است:

و لمضمون السورة نوع تعلق بمضمون سورة الفيل و لذا ذهب قوم من أهل السنة إلى كون الفيل و لإيلاف سورة واحدة كما قيل بمثله في الضحى و أ لم نشرح لما بينهما من الارتباط كما نسب ذلك إلى المشهور بين الشيعة و الحق أن شيئاً مما استندوا إليه لا يفيد ذلك.

سپس ادله‌ی منقوله را از شیعه و اهل سنت یک به یک بررسی می‌کنند، که برای اختصار بیان نمی‌شود، در انتها می‌فرمایند:

فالحق أن الروایات إن دلت فإنما تدل على جواز القرآن بين سورتي الضحى و أ لم نشرح و سورتي الفيل و لإيلاف في ركعة واحدة من الفرائض و هو ممنوع في غيرها، و يؤيده رواية الراوندي في الخرائج، عن داود الرقي عن أبي عبد الله (ع) في حديث قال: فلما طلع الفجر قام فأذن و أقام- و أقامني عن يمينه و قرأ في أول ركعة الحمد و الضحى- و في الثانية بالحمد و قل هو الله أحد- ثم قنت ثم سلم ثم جلس.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ « ١ » إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ « ٢ » فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ « ٣ »
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ « ٤ »

برای الفت میان قریش. الفتشان در سفرهای زمستانه و تابستانه. باید که پروردگار این خانه را عبادت کنند. همان که از گرسنگی رهانید و سیرشان کرد، و از خوف ایمنشان کرد.

تأویل مناسب غیر از وحدت دو سوره، می تواند چنین باشد که در آیات سوره تقدّم و تأخّر صورت گرفته است. به این صورت که: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ، إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ. باید که ربّ این خانه (کعبه) را بپرستید، به دلیل الفت و آرامشی که خداوند با این سرزمین و کعبه برایتان ایجاد کرد. با این تأویل نیازی به وحدتی که مشهور بیان کرده اند نمی باشد.

به نظر می رسد مرحوم علامه نیز بدون این که تصریح بفرمایند همین تأویل را بیان می کنند:

و محصل معنی الآيات الثلاث ليعبد قريش رب هذا البيت لأجل إيلافه إياهم رحلة الشتاء و الصيف و هم عائشون بذلك في أمن.

در نهایت علم از آن خداوند است، این مطلبی بود که به ذهن بنده‌ی جاهل می رسید. به شرح بقیه‌ی آیات پردازیم.

سرزمین مکه همواره لم یزرع بوده است؛ اکنون نیز بر همان حال است. بنابراین امکان زراعت به هیچ وجه در مکه وجود ندارد. به همین جهت ساکنین مکه که اکثراً قریش بودند، برای امرار معاش از گذشته به تجارت روی آوردند. تجارت آن‌ها به این صورت بود که در زمستان به یمن می‌رفتند، و کالاهای خریداری شده را در تابستان به شام برده و می‌فروختند، و بالعکس. به همین جهت مکه مرکزی تجاری بین یمن و شام شده بود. غیر از آن، به جهت وجود کعبه در مکه، عده‌ی بسیاری برای زیارت هر ساله به مکه می‌آمدند، و از کالاهای موجود خریداری می‌کردند. تجارت سالیانه و کعبه، اهالی مکه را بسیار ثروتمند کرده بود. به همین جهت بیان شد: **إِلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ**.

حال که خداوند این نعمات را به قریش عطا کرد، به ایشان فرمایشی کرد: **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ**. خداوند که شما را به ظاهر در سرزمینی لم یزرع قرار داد، نعماتی بخشید تا به واسطه‌ی همین سرزمین خشک، ثروت و وجاهت بسیاری پیدا کنید؛ پس ربّ متعال را بندگی کنید.

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ؛

دو نعمتی که خداوند به قریش عطا کرد با صراحت بیشتری در این کریمه بیان می‌شود. خداوند متعال شما را از گرسنگی رهایی داد، و اطعام کرد؛ و از ترس و بیم ایمن ساخت. از آن جهت که **أَطْعَمَهُمْ** با **مِنْ** آمده است، دارای صنعت تضمین است، که نجی در آن مستتر و به تضمین رفته است. به همین جهت معنا شد: از گرسنگی نجاتشان داد و اطعامشان کرد.

در مطالب پیشین عرض شد که به واسطه‌ی مرکزیت تجاری مکه، ثروت فراوانی به ایشان رسید. و به جهت وجود کعبه و تقدّسی که این سرزمین در تمامی ادوار داشته است، همواره سرزمینی امن بود. به همین جهت کسی جرأت تعرّض به این سرزمین را نداشت. تنها اصحاب فیل بودند که می‌خواستند این حرمت را بشکنند، و در نهایت با آن سرانجام مواجه شدند.

تأکید این آیه ما را به مفهومی کلی نیز می‌رساند، این که دو نعمت امنیت و رفاه مادی، لازمه‌ی زندگی معنوی است. اگر این دو در جامعه‌ای نباشد، نمی‌توان خداوند متعال را به انسان‌ها معرفی کرد.

نقلی ذیل این آیات رسیده است که جامعیت دارد:

علی‌بن‌ابراهیم (رحمة الله علیه): نَزَلَتْ فِي قُرَيْشٍ لِأَنَّهُ كَانَ مَعَاشُهُمْ مِنَ الرِّحْلَتَيْنِ رِحْلَةٍ فِي الشِّتَاءِ إِلَى الْيَمَنِ وَرِحْلَةٍ فِي الصَّيْفِ إِلَى الشَّامِ وَكَانُوا يَحْمِلُونَ مِنْ مَكَّةُ الْأَدَمَ وَاللَّبَاسَ وَمَا يَفْعُ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَحْرِ مِنَ الْفُلْفُلِ وَغَيْرِهِ فَيَشْتَرُونَ بِالشَّامِ الثِّيَابَ وَالدَّرَمَكَ وَالْحُبُوبَ وَكَانُوا يَتَأَلَّفُونَ فِي طَرِيقِهِمْ وَيَثْبِتُونَ فِي الْخُرُوجِ فِي كُلِّ خُرْجَةٍ رَئِيسًا مِنْ رُؤَسَاءِ قُرَيْشٍ وَكَانَ مَعَاشُهُمْ مِنْ ذَلِكَ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله) اسْتَغْنَوْا عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّ النَّاسَ وَقَدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَحُجُّوا إِلَى الْبَيْتِ، فَقَالَ اللَّهُ: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ فَلَا يَحْتَاجُونَ أَنْ يَذْهَبُوا إِلَى الشَّامِ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ يَعْنِي خَوْفَ الطَّرِيقِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۹۶

(ترجمه از بنده نیست) علی‌بن‌ابراهیم (رحمة الله علیه) - این سوره درباره‌ی قریش نازل شد؛ چرا که قریشیان از راه دو سفر، زندگی خود را می‌گذراندند: سفرهای زمستانه به یمن و سفری در تابستان به شام. ایشان از مکه، پوست و خشکبار و کالاهایی همچون فلفل و... که از راه دریا آورده میشد، بار میگرفتند و در شام، جامه و آرد سفید و حبوبات میخریدند. آنها در راه به یکدیگر میپیوستند و برای هر سفری که خارج می‌شدند، یکی از بزرگان قریش را رئیس خود میکردند و از این راه زندگی می‌گذراندند. چون خداوند رسول خود (صلى الله عليه وآله) را برانگیخت، آنان از این کار بی‌نیاز شدند؛ چرا که مردم گرد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) جمع می‌شدند و حج کعبه به‌جا می‌آوردند، از این‌رو خداوند فرمود: لِيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ، پس دیگر نیاز ندارند که به شام بروند؛ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ یعنی ترس از راه.

تعبیری در این روایت آمده است که محلّ دقّتی تاریخی است. پس از مبعوث شدن پیامبر اکرم اکثر قریش گمانشان این بود که با گسترش دعوت ایشان، منافع مادیشان به خطر افتاده، و تجارتشان نیز تحت الشعاع قرار می گیرد. اما با گسترش اسلام برکات بسیار بیشتری شامل مردم مکه و حتی عربستان شد. و در عمل آنها را از سختی تجارت های سالیانه نجات داد. برای همین خداوند فرمود: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ.